

چهل مهر تا هزار و چهارصد

حالا برای سی و نهمین بار، من و تو به انتهای دیگری رسیدیم. هشت ماه با هم بودیم. چه روزهای عجیبی را پشت سر گذراندیم؛ روزهای پر تلاطم و سخت. روزهای تلخ و شیرین. اما هرچه بود، به یاری پروردگار گذشت. این خاصیت دنیاست. این خاصیت زمان است. هر چه که هست می گذرد. پس چه بهتر که با خاطرات خوب بگذرد و مهم تر آن است که در نهایت خدا از ما راضی باشد. خدا کند که همین طور باشد.

از اینکه سه ماه تابستان در کنار هم نیستیم، دلم می گیرد. اما وقتی به فکر دیدار دوباره ات می افتم، شور و نشاط تازه ای در وجودم موج می زند؛ تازه می شوم. گویی نسیم تازه ای نرم و ملایم بر روح و روانم می وزد. امیدوار می شوم و در انتظار دیدارت روزهای تابستان را تندتند می شمارم تا دوباره مهرماه کنار هم باشیم.

بیا با هم قول و قراری بگذاریم. بیا با هم توصیه های بهداشتی را رعایت کنیم. هر جا می رویم، ماسک بزنیم و دست ها را مرتب با آب و صابون بشوییم؛ تا به همین راحتی در جنگ با «کرونا» پیروز شویم. تابستان خوبی در پیش داشته باشی! شاد باشید.

علی اصغر جعفریان